

کرد. همچنین به همت واحد ترافیک ناحیه ۹ بشکه ترافیکی در خروجی خیابان ایثار شمالی به بزرگراه یادگار امام (ره) نصب شد. این اقدام برای افزایش زیبایی منظر شهر و تأمین امنیت شهروندان انجام شده است.

محدوده مجتمع‌های علوم پزشکی روکش آسفالت شد. به گزارش خبرنگار همشهری محله، واحد عمران ناحیه پس از بازدید کارشناسان خود برای سهولت تردد شهروندان و ایجاد امنیت، محدوده مجتمع‌های علوم پزشکی با ۲۰ تن آسفالت روکش آسفالت



توسط شهرداری ناحیه ۹ صورت گرفت

آسفالت معابر محوطه مجتمع‌های علوم پزشکی

گفت‌وگو با «پری صابری»، نویسنده و کارگردان هم‌محله‌ای که این روزها تئاتر «مرغ باران» او در تالار وحدت روی صحنه رفت

خودم را مدیون فرهنگ کشورم می‌دانم

احمد رضا حجاززاده

«پری صابری» نیازی به معرفی ندارد، چون هر فردی که اندک علاقه‌ای به هنر و فرهنگ اصیل و غنی ایران زمین داشته باشد، بی‌شک نام او به گوشش آشنا خواهد بود؛ بانوی هنرمندی که با آثار بزرگ و باشکوهش در عرصه هنر نمایش، همواره نام و میراث ملی به‌جامانده از ادیبان، مشاهیر و شاعران کهن پارسی را زنده کرده است. او در آستانه ورود به هشتمین دهه عمر همچنان پر از انرژی و انگیزه برای کار کردن براساس متون شاهنامه است. این روزها اگر به تالار وحدت سر بزنید، شاهد نمایش «مرغ باران» به نویسندگی و کارگردانی این هنرمند هم‌محله‌ای خواهید بود. در گفت‌وگویی که شب پیش از آغاز اجرای نمایش با صابری داشتیم، «جهانگیر کوثری» که تهیه‌کنندگی «مرغ باران» را برعهده دارد، حضور داشت و گاهی نظرات کوتاهی در پاسخ به پرسش‌ها ارائه می‌کرد. آنچه می‌خوانید حاصل همنشین بای صحبت‌های دل‌نشین این کارگردان است.



خانم صابری! شما ساکن شهرک قدس هستتید، ولی این شهرک امکانات فرهنگی زیادی ندارد. اینطور نیست؟

بله! من ساکن شهرک غرب هستم اما هرگز کاری در محل سکونت‌م انجام ندادم. در صورتی که با توجه به جمعیت بالایی که آنجا زندگی می‌کنند می‌توانست یک سالن بزرگ داشته باشد. البته معمولاً کسانی که به تئاتر علاقه‌مند هستند به تماشای برنامه‌های می‌آیند، ولی می‌توان سالن‌ها را گسترش داد تا افراد بیشتری بتوانند از این برنامه‌ها استفاده کنند.

گویا در منطقه ما اصلاً سالن تئاتر برای استفاده مردم منطقه وجود ندارد!

یک سالن کوچک در فرهنگسرای ابن سینا هست ولی برای این خوب است که جلسات درباره تئاتر در آنجا تشکیل شود. نمی‌توان آنجا تئاتر اجرا کرد، چون سالن‌ش خیلی کوچک است و برای اینکه کاری در آنجا اجرا شود زمینه و امکانات لازم را ندارد.

با این وجود چرا این منطقه را برای سکونت انتخاب کردید. شاید در مناطق مرکزی شهر تهران ساکن می‌شدید برای شما راحت‌تر بود؟

حدود ۳۵ سال پیش که شروع به فروختن زمین‌های شهرک غرب کردند ما آنجا زمین خریدیم؛ قدرت‌مان نمی‌رسید زمین‌های آنچنانی بخریم. همه می‌گفتند شما رفتید در بیابان زندگی می‌کنید. شهرک غربی وجود نداشت. تمام آن منطقه تپه ماهور بود و ما جزو اولین ساکنان آنجا بودیم. من از شهرک غرب خیلی راضی‌ام، برای اینکه الگوی شهرسازی داشت؛ یعنی ماکتی داشت که خارج از آن نمی‌توانستند بسازند. همه را وادار می‌کردند که زمین خریداری شده باید قبل از چهار سال ساخته شود. به شوهرم می‌گفتند «نش را برده در بیابان!» الان آن بیابان منطقه سوگلی شهر تهران شده است. خیابان‌های شهرک پهن است. وقتی به خیابان‌های الهیه می‌روم، فکر می‌کنم چقدر این خیابان‌ها تنگند. آدم احساس دل‌تنگی می‌کند.

پس از محل سکونت‌تان راضی هستتید؟

بله! آنجا همه چیز فراهم است. شاید مراکز برای خرید آذوقه کم باشد ولی همه چیز هست. خوبی شهرک آن است که خیابان‌هایش پهن است و احساس خفقتی را که مثلاً در محله‌ای مثل الهیه دارید، اینجا ندارید. فقط اگر شهرداری یک تالار بزرگ شبیه به تالار وحدت در شهرک غرب بسازد، دیگر هیچ مشکلی نداریم.

چرا سراغ متن «مرغ باران» رفتید؟ دغدغه پرداختن به این مسائل در کارهایتان از کجا ناشی می‌شود؟

من سال‌هاست روی متون کهن و داده‌های فرهنگ ایرانی کار می‌کنم. شاهنامه یکی از داده‌هایی است که تاکنون ۵ نمایشنامه از آن نوشته و روی صحنه برده‌ام. «بیژن و منیژه»، «رستم و سهراب»، «سوغ سیاوش»، «هفت‌خوان رستم»، «رستم و اسفندیار» و این ششمین کار است. متن «مرغ باران» را حدود ۶ سال پیش نوشتم که خیلی وقت گرفت. ۲ سال روی آن کار می‌کردم، این کار برگرفته از قصه جمشید و ضحاک است که به شاعران معاصر و در نهایت نیما می‌رسد. شاعران خاندانی به هم پیوسته هستند. نیما دور از فردوسی نیست. فردوسی هزار سال پیش این قصه‌ها را نوشته ولی امروز که از نیما کمک می‌گیرم تا درد دل نهفته آدم‌های رنج‌کشیده را بگویم، می‌بینم بهتر از او کس دیگری را ندارم. این اثر کولاژی از شاهنامه و شاعران معاصر ایران شد. افرادی که کار را دیده‌اند می‌گویند کولاژ خوبی است. تلاش کردم نمایشم را به سمت اپرایی که مربوط به آب و خاک ما باشد، پیش ببرم.

البته! ما تا امروز اپرا به شکل مرسوم آن نداشته‌ایم!

اپرایی مذهبی داریم. تعزیه اپرایی ماست و الگوی بسیار پرقدرتی هم هست. می‌خواستم در جوار تعزیه، اپرایی بسازم که فقط با مضمون‌های مذهبی کار نکنند. با حماسه و عرفان کار کنند. این کار را سال‌هاست خودم تک‌وتنها شروع کرده‌ام؛ هزینه اپرا بسیار سنگین است؛ تا جایی که توانستم این کار را انجام دادم. این بار آقای کوثری، تهیه‌کنندگی نمایش را برعهده گرفت و کار راحت‌تر انجام شد. این متون ادبی و نمایش‌ها، سرمایه ملی ما هستند. من خودم را طلبکار نمی‌دانم بلکه خود را مدیون فرهنگ این مملکت می‌دانم.

آیا به دلیل اهمیت اسطوره‌ها و ادبیات و آشنایی مردم با آنها، سراغ چنین مباحثی در هنر نمایش رفتید یا دغدغه‌تان بود؟

من سال‌هاست روی شاهنامه متمرکز شده‌ام. شما هر وقت آنها را می‌خوانید مثل اقیانوسی است که در آن شنا می‌کنید و هرگز به عمقش نمی‌رسید. همیشه نکته نهفته‌ای هست که هر بار برای شما روشن می‌شود. این خاصیت آدم‌های بزرگ است. نویسندگان بزرگ همیشه جا می‌دهند که شما در اقیانوس شنا کنید و محدودتان نمی‌کنند. من به این نتیجه رسیده‌ام که باید خودم را پیدا کنم. نه اینکه فقط از گذشته صحبت کنم. گذشته به من متصل است. من از گذشته خودم بریده نیستم. این گذشته با من می‌آید و چه خوب که آن را بشناسم.

هیچ‌وقت در نمایش‌هایتان به مسائل و مشکلات روز جامعه هم پرداخت‌هاید.

شما وقتی حافظ می‌خوانید مشکلات آن دوره و این دوره را در آن می‌بینید. حافظ را من نوشته‌ام؛ یا فردوسی وقتی درباره خود بزرگ‌بینی

